



نقد اقتصاد سیاسی نقد بتواری نقد ایدئولوژی

<https://naghd.com>

کار خانگی، اجتماعی شدن کار خانگی و تولید ارزش اضافه

فریبرز مسعودی



اردیبهشت ۱۴۰۳

آیا هیچ نشانه‌ی ملموس‌تری می‌تواند از نگاه یک مرد که با آرامش به تماشای فرسودگی یک زن در کاری یک‌نواخت، سخت و وقت‌گیر، یعنی کارخانگی، نشسته است و مچاله شدن روح و کسل شدن ذهن و ضعیف شدن ضربان قلبش را نظاره می‌کند، دال بر ستم‌دیدگی زنان باشد؟ شوهران کمی — نه حتا میان پرولترها — به این فکر می‌کنند که چگونه می‌توانند با کمک در «کار زنان» فشار و نگرانی را از همسران خود دور کنند. اما نه، این خلاف «برتری و شأن شوهر» است. او به راحتی و استراحت نیاز دارد... ما باید این نگاه کهنه‌ی برده‌دارانه را چه در حزب و چه میان توده‌ها ریشه‌کن کنیم. این یکی از وظایف سیاسی ماست. وظیفه‌ای آن‌قدر ضروری، که لازم است هیئت‌ی متشکل از رفقای زن و مرد و از نظر تئوری و عملی آموزش دیده برای کار در میان زنان طبقه‌ی کارگر شکل بگیرد.

(لنین در گفت‌وگو با کلارا زتکین، درباره موانع رهایی زنان ۱۹۲۰ بین‌الملل اول فمینیسم-مارکسیسم)

در سپیده‌دم گذار از دوران گردآوری آذوقه و شکار به دام‌داری و کشاورزی محدود و پدیدار شدن تقسیم کار اجتماعی میان کشاورزان و شکارچیان تقسیم کار جنسیتی و به همراه آن تسلط جنسیتی مرد بر زن نیز پدید آمد. این تقسیم کار میان زن و مرد بنا به جنسیت و فیزیولوژی زن را مسخر مرد کرد و او را به تبعیت مرد در کار و خانواده واداشت. تغییر و تحول خانواده از آن دوران و سپس در دوره فئودالیسم تا کنون موضوع بحث ما نیست، زیرا تقسیم کار در نظام سرمایه‌داری توسعه یافت و کار مزدی بیرون از خانه و کار بی‌مزد خانه‌داری در سیستم تولید سرمایه‌دارانه گسترش یافت و تثبیت شد. در این تقسیم کار مردها همان‌گونه که در اجتماع موقعیت برتر و دست بالا را داشتند شغل‌های ارزش‌مند و موقعیت‌های شغلی مناسب را به انحصار خود درآوردند. زنان نیز به شکل نامناسبی به کارهای نیمه‌وقت و کم‌ارزش و کارهای خانگی به پستوی خانه‌ها رانده شدند تا خللی در وابستگی تام و تمام زنان به مردان به وجود نیاید. اما در جامعه‌ای که بر پایه کار مزدی و ایجاد ارزش اضافه قرار گرفته است، و عمده یا همه‌ی درآمد خانوار از کار مزدی در بیرون خانه تامین می‌شود، زن بیش از پیش برای پیش‌برد جزییات خانواده به مرد و درآمد مرد وابسته است، در صورتی که در دوران فئودالیسم نقش زن در بسیاری از موارد تولید ارزش هم‌پای مرد بود.

گسترش مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و بهره‌برداری از نیروی کار دیگران، روابط ناشی از امتیاز سلطه بر ابزار تولید را در مناسبات اجتماعی بازتولید می‌کند. با برآمدن نظام سرمایه‌سالاری، واحد صنعتی که سابق بر این در محدوده‌ی خانواده قرار داشت به شکلی افراطی از کار خانگی جدا شد و کار خانه‌داری را که به شدت ناشی از نظام جنسیتی است، به پستوی خانه‌ها راند. اما نظام سرمایه‌داری برای چرخاندن چرخ‌های عظیم تولید انبوه به نیروی انسانی نیاز دارد، پس به نیروی نهفته کار زنان به عنوان ارتش ذخیره و نیرویی

با مزد کمتر می‌نگرد، و زن به نیرویی دست دوم تبدیل می‌شود تا نیروی کار ارزان و کم‌دردسری را در اختیار کارفرما قرار دهد.

مرد به لحاظ کاری که در بیرون از خانه انجام می‌دهد صاحب تجربه و موقعیت اجتماعی برتر نسبت به زن می‌شود، گیریم در آغاز ازدواج از موقعیت یک‌سانی بهره می‌برند؛ همین موضوع باعث تشدید مناسبات سلطه‌گرانه مرد بر زن چه به لحاظ فردی و چه به لحاظ اجتماعی و از طریق نهاد خانواده می‌شود. در اثر ستم مضاعفی که بر زنان در جامعه‌ی سرمایه‌داری روا می‌شود، برخی کنش‌گران حقوق زن با این اعتقاد که مبارزه‌ی آن‌ها بر نفی دوگانگی میان امر عمومی و امر خصوصی بنا گردیده و از آن جایی که روال جامعه‌ی سرمایه‌داری بر مبنای ایجاد ارزش اضافه و مزدبری قرار گرفته، خواهان پرداخت دستمزد به زنان بابت کاری شدند که در خانه انجام می‌دهند. برخی ایرادهای مهمی که به این راه‌کار وارد می‌شود به قرار زیر است: [۱]

۱. کار خانگی مقوله‌ی چندوجهی بسیار پیچیده‌ای است که تنها یکی از آن‌ها پرداخت دستمزد است.
۲. پرداخت مزد تقسیم کار جنسی را گسترش می‌دهد و موجب تضمین فرمان‌برداری زن از مرد در خانه و جامعه می‌شود.
۳. خانه به عرصه‌ی خصوصی تبدیل می‌شود و زنان از دخالت در تصمیم‌گیری‌های کلان جامعه حذف می‌شوند.
۴. از آن‌جا که تقسیم جنسیتی کار نه گزینه‌ی آگاهانه زنان بلکه تحمیل مناسبات و نظام اقتصادی-اجتماعی است، باعث از خودبیگانگی در زنان می‌شود.
۵. تسری این تقسیم جنسیتی کار به جامعه باعث محدود کردن مشاغل، تحصیل و دستمزد نابرابر زنان در کارهای صنعتی به بهانه‌ی عدم مهارت زن به عنوان نیروی کار دست دوم می‌شود. به عبارتی تقسیم جنسیتی کار در قلمرو تولید اجتماعی باز تولید می‌شود.
۶. تعمیم یافتن تولید کالایی باعث تبدیل حوزه‌ی خانواده به حوزه‌ی منزوی و عقب افتاده می‌شود.
۷. کار خصوصی زنان در خانه باعث متمیز شدن توان سیاسی و اجتماعی زنان می‌شود.

۸. باعث رواج ایدئولوژی‌های واپس‌گرا در اثر خصوصی شدن عرصه‌ی زنان شده و به این وسیله نقشی اساسی‌تر در ترویج و جاودانه کردن ایدئولوژی سرمایه‌داری در خانواده و جامعه دارد.

۹. به واسطه‌ی کار خانگی مزدی، روابط و مناسبات کار مزدوری گسترش و نفوذ بیش‌تری خواهد یافت.

۱۰. باعث کناره‌گیری یا کنار زدن زنان از اشتغال در حوزه‌ی تولید اجتماعی و محرومیت خودبه‌خودی حیات فعال در عرصه‌ی اجتماعی می‌شود.

و هم‌چنین پرسش‌های بی‌پاسخ زیر:

۱. چه کسانی از زنان از این دستمزد بهره‌مند خواهند شد؟ آیا فقط دستمزد به زنان طبقه‌ی کارگر تعلق خواهد گرفت یا به زنان طبقه بورژوا نیز تعلق خواهد گرفت؟

۲. کدام یک از فعالیت‌های خانگی شامل دستمزد خواهد شد؟ آیا به بارداری، دوران بارداری و زایمان نیز دستمزد تعلق خواهد گرفت؟

۳. دستمزد برای روزی چند ساعت کار و چند روز هفته پرداخت خواهد شد؟

۴. از آن‌جا که پرداخت‌کننده دستمزد دولت به نیابت از طبقه حاکم است آیا پرداخت دستمزد باعث تحکیم و گسترش سلطه طبقه‌ی حاکم نخواهد شد؟

با عنایت به پرسش‌های بالا از دید ما نکته‌ی کانونی و انحرافی پنهان شده در پس نظریه‌پردازی احقاق حقوق زنان خانه‌دار فرو کاستن مبارزه‌ی طبقاتی و نشانی غلط دادن برای دستیابی به حقوق واقعی زنان است. کژراهه‌ای که درون نظام و مناسبات سرمایه‌دارانه‌ی جاری در چارچوب نگرش اکونومیستی به مسئله‌ی زنان جای دارد و در نهایت امر ادامه و استمرار سیستم مزدوری و غسل دادن آن در آب کُر حقوق زن است.

آیا کارِ خانه‌داری کارِ مولد است و چگونه دستمزد به آن تعلق می‌گیرد؟

معمولاً فمینیست‌های مارکسیست با این برداشت که مارکس و سایر کلاسیک‌های مارکسیسم اهمیت چندانی به زنان و کارِ خانه‌داری نداده‌اند، به برداشت سطحی از نظریه‌ی ارزش بسنده می‌کنند. اما نظریه‌ی ارزش مارکس چه می‌گوید؟

اگر مروری بسیار فشرده بر مفاهیم اقتصاد سیاسی مارکسیستی داشته باشیم، اقتصاد سیاسی کنکاش روابط اجتماعی تولید در میان انسان‌هاست، و نظریه‌ی ارزش بیان‌گر رابطه‌ی اجتماعی بین افراد است که در ارتباط با فرایند تولید شکل مادی می‌یابد. از سوی دیگر مارکس میان کار و نیروی کار تفاوت قائل بود. سرمایه‌دار نیروی کار را برای مدت زمان معینی می‌خرد، اما مقدار کاری که کارگر انجام می‌دهد بیش از مقداری است که صرف تولید کالا و باز تولید نیروی کار شده است. سرمایه‌دار با فروش محصول در روند مبادله به سود می‌رسد و آن را محقق می‌کند. بنابراین:

یک کالا یا محصول باید ارزش مبادله داشته باشد. (دو طبق نظریه‌ی ارزش این نظام به رابطه‌ی تولید و مبادله شکل مادی می‌بخشد.

اکنون اگر این قوانین را در کارخانه‌داری جاری کنیم، بر پایه‌ی قوانین اقتصاد کالایی، کارخانه‌داری و فرزندآوری به صورت تولید مادی ارزش در می‌آید، جامعه‌ی سرمایه‌داری که مبتنی بر کار توسعه‌یافته است، تقسیم کار اجتماعی را در شاخه‌های تولیدی پدید می‌آورد. هر نظام کار تقسیم‌شده‌ای در عین حال کار توزیع‌شده‌ای نیز هست که تنها در سازوکار بازار و قیمت‌های بازار به توازن می‌رسد. از سوی دیگر به نظر مارکس (در *کاپیتال*) «تولید سرمایه‌داری صرفاً تولید کالاها نیست، بلکه در اساس تولید ارزش اضافه است. کارگر نه برای خود بلکه برای سرمایه‌دار (کارفرما) تولید می‌کند.» پس «کار مولد از دید سرمایه‌داری، کاری است که برای کارفرمایش ارزش اضافه تولید کند، یا شرایط عینی کار را به سرمایه و صاحبش را به سرمایه‌دار مبدل می‌کند.» [۲] به عبارت سراسرتر در نظریه‌ی ارزش در *کاپیتال* «فقط کاری که به سرمایه تبدیل شود کار مولد است.» مارکس در همان مبحث باز روی این موضوع تاکید می‌کند: «از دیدگاه سرمایه‌داری هر نوع کار که سرمایه‌دار با سرمایه‌ی متغیرش خریداری نمی‌کند، غیرمولد است، هر چند این کار به طور عینی مفید باشد و در کالاهایی عینیت یابد که نیازهای معیشتی انسان را ارضاء می‌کند.» او در این جا مثال جالبی می‌زند: «مثلاً کار یک دلک اگر در خدمت سرمایه‌دار کار کرده باشد و به او بیش‌تر از آن چه به صورت مزد دریافت می‌کند برگرداند، طبق این تعریف کارگر مولد است، در حالی که خیاطی سرپایی که به خانه‌ی سرمایه‌دار آمده و شلوارش را وصله کند و صرفاً ارزش مصرفی برایش تولید می‌کند، کارگری غیرمولد است.»

ناهمگن بودن کار خانهداری

کار خانهداری مجموعه‌ای از چندین کار است که همگن و از دید تولیدی یک‌سان نیستند. پخت‌وپز و نظافت را با آموزش و تعلیم کودک و بارداری و زایمان در بحث تولید ارزش نمی‌توان یک‌کاسه کرد. یا تدارک برای مسافرت یا تفریح خانواده و کمک به مرد یا فرزند خانواده برای انجام کارهای اجتماعی داوطلبانه‌ای که نیاز به کمک زن دارد، در بهترین حالت ممکن است در زمره‌ی کارهای خدماتی قرار بگیرد که به صورت فردی انجام می‌شود و هیچ‌گونه ارزش اضافه و ارزش مبادله ایجاد نمی‌کند. ولی اگر با مسامحه همه‌ی کارهایی را که در خانه انجام می‌شود همگن بدانیم، همان‌گونه که در سطرهای پیش استدلال کردیم، کارهای خانهداری در زمره‌ی کارهای غیرمولد قرار می‌گیرد که توسط طبقه‌ی فرعی انجام می‌شود. زیرا کار خانگی در برخی موارد مانند پخت‌وپز ادامه‌ی یک کار تولیدی است که به صورت فردی انجام شده و خصلت کالایی خود را از دست داده است.

بنابراین کار خانگی:

- ارزش مبادله ندارد و تنها ارزش مصرفی دارد زیرا محصول به دست آمده را افراد خانواده استفاده می‌کنند.
- ارزش اضافه تولید نمی‌کند.

اگر فرض کنیم جامعه شامل دو طبقه‌ی اصلی صاحبان ابزار تولید و کارگرانی است که برای ادامه‌ی زندگی نیاز به فروش نیروی کارشان دارند، بقیه افراد یا شغل‌ها در این نظام در طبقه‌های فرعی جای می‌گیرند که به کارهای غیرمولد اشتغال دارند، اگرچه ارزش اضافه هم ایجاد کنند. (در این جا بایستی به نکته‌ی مهمی توجه داشت و آن هم این است که افراد برپایه شغل و درآمد طبقه‌بندی نمی‌شوند).

بر پایه‌ی نظریه‌ی مارکس کار غیرمولد کاری است که ارزش اضافه ایجاد نمی‌کند (اگرچه ارزش مصرفی ایجاد کند) و دستمزد آن نیز از ارزش افزوده‌ای پرداخت می‌شود که کارفرما از کارگر مولد به دست آورده است؛ یعنی مزدی که به کارگر غیرمولد پرداخت می‌شود از دستمزد کارگر کسر شده است. معلمی که از دستگاه دولت مزد دریافت می‌کند، در واقع بخشی از مزد نپرداخته‌ی کارگر را دریافت می‌کند که توسط سرمایه‌دار به صورت مالیات به دولت پرداخت شده و دولت مقداری از آن را به معلم، یا کارکنان بخش خدمات دولتی پرداخت می‌کند. در مواردی که دولت خود نیز کارفرماست، مزد کارمندان را از ارزش اضافه‌ی تولیدشده در بنگاه‌های تولیدی با مالکیت دولتی پرداخت می‌کند که باز هم بخشی از اضافه ارزش تولیدشده

توسط کارگر تامین شده است. بنا به این نظریه بورژوا بخشی از مزد پرداخته‌ی کارگر را به خدمات دولت طبقاتی اختصاص می‌دهد. بر همین سیاق می‌توان استدلال کرد که مزدی که به کارگر در برابر کار مشخص به وی پرداخت می‌شود شامل هزینه‌های عائله‌مندی نیز می‌گردد، زیرا از دیدگاه مارکس مزدی که سرمایه‌دار به کارگر می‌پردازد شامل بازتولید نیروی عضلانی و جسمانی کارگر به علاوه‌ی تولید نسل نیز می‌شود. بنابراین ارزش کالایی نیروی کار برابر است با مقدار زمان کار مجردی که در مجموعه کالاهایی که این حداقل لازم برای معیشت را شامل می‌شود؛ و آن دو بخش است: بخشی برای بقای کارگر و بخشی برای تولید ارزش اضافی، که این بخش دوم بایستی بیش‌تر از کالایی باشد که کارگر برای مصرف خود و خانواده‌اش با مزد خویش می‌تواند خرید کند.

اما همان‌گونه که در آغاز بحث به آن اشاره شد کارخانه‌داری کاری پیچیده و چندوجهی است که موضوع اصلی آن پرداخت دستمزد نیست و همان‌گونه که استدلال شد بخشی از این کار غیرمولد ادامه‌ی کاری است که کارگر در واحد صنعتی انجام می‌دهد. بخشی نیز مانند دوران بارداری زن را نمی‌توان ادامه‌ی همان کار تولید کالایی در خارج از خانه و در واحد صنعتی دانست، اما در پرتو تولید کالایی و گسترش روابط سرمایه‌دارانه در همه‌ی عرصه‌ها مثلاً هنگامی که زن باردار می‌شود و از محل کار فرضی خود در واحد صنعتی یا خدمات برای مدت زمان مشخصی به ناچار منفک می‌شود، بایستی به آن دوران مزد تعلق بگیرد. مزدی که بورژوا از طریق تامین اجتماعی یا صندوق کارخانه به زن باردار برای دوران بارداری یا زایمان می‌پردازد بخشی از مزدی است که به زن کارگر پرداخت نشده و اینک به وی برای دوران بارداری پرداخت می‌شود. هم‌چنین دیده می‌شود در بسیاری از کشورها که دچار پیری جمعیت شده‌اند، دولت برای تامین نیروی موردنیاز جوانان را به تشکیل خانواده و تولید مثل و زن‌ها را مشخصاً به بارداری و زایمان تشویق می‌کند. (در ایران نیز فشار بر زنان برای بارداری و فرزندآوری ناشی از ایجاد محدودیت و زور است ولی در کشورهای صنعتی این امر با اختصاص مشوق‌های مالی انجام می‌شود). در این صورت دولت از محل دریافت مالیات کارفرماها یا از محل مالیاتی که مستقیماً از دستمزد کارگر کسر شده به زن برای دوران مرخصی بارداری و زایمان به زن پرداخت می‌شود. چه ما برای استدلال‌های مارکس درباره‌ی تولید ارزش اضافه و مزد مستتر در کار عضلانی کارگر ارزشی قایل باشیم یا نه، نمی‌توانیم نادیده بگیریم که مزد پرداختی سرمایه‌دار به کارگر بایستی بخشی صرف بازتولید نیروی کار او و بخش دیگری صرف ادامه زندگی او شود. در این صورت بدیهی است که بخشی از مزد کارگر باید صرف کار خانگی شود. یعنی سرمایه‌دار پذیرفته است که در جامعه دو نوع کار مزدی و کار بدون مزد وجود دارد. کار مزدی ارزش افزوده

ایجاد می‌کند و کار خانگی بدون مزد ارزش مصرفی. سرمایه‌دار از ره‌گذر کار خانگی امیدوار است که نیروی کار را با کم‌ترین هزینه بازتولید کند. ضمن این که با نگاه داشتن نیروی کار زنان خانه‌دار در خانه هم به عنوان ارتش ذخیره بی‌مزد و منت برای روز مبادا و هم نگاه دارنده کیان نهاد مقدس خانواده به ارزش‌های بورژوازی خدمت کند.

کار خانهداری در اقتصاد فمینیستی

همان‌گونه که شرح دادیم از دید ما مقوله‌ی کار خانگی دوسویه دارد. یکی ستم بر زنان و دیگری بهره‌بردن سرمایه‌داری از کارهای بدون مزد! ستم بر زنان درون و بیرون از خانواده و تبعیض‌های جنسیتی به کار گرفته، خواه ناخواه به تحکیم موقعیت شهروند درجه دو بودن زنان می‌انجامد؛ اما نه پرداخت مزد به کار خانگی راه‌حل است نه انجام وظیفه‌ی خانهداری توسط مردان به جای زنان. ما با تاکید بر اجتماعی کردن کار خانگی به جای پرداخت مزد از جمله احداث کودکستان‌ها، آشپزخانه‌های عمومی رایگان، و مرخصی با حقوق زایمان و پس از زایمان و سایر تمهیدهایی که فشار کار خانگی را از روی دوش زنان برمی‌دارد راه‌کارهای فوری در این زمینه می‌دانیم، اما فراتر از آن با زدودن تبلیغات فمینیست‌های بورژوا که با پیش گرفتن سیاست هویتی‌ت‌م‌ر‌ک‌ز را بر جابه‌جایی زنان با مردان در عرصه‌ی اجتماعی و سهمیه‌بندی جنسیتی به سود زنان می‌دانند، به این نکته تمرکز می‌کنیم که لزوماً در کارهای مزدی قرار نیست زنان جای‌گزین مردان شوند و هر کاری را که مردان در جامعه انجام می‌دهند، همانند برخی کارهای یدی یا حتی فکری، به جای مردان انجام دهند، بلکه مسئله طراحی یک اقتصاد فمینیستی است. [۳] اقتصادی که در آن نقش مردان و زنان در تولید را جدایی‌ناپذیر می‌داند و بر آن چه برای ایجاد یک جامعه‌ی برابر جنسیتی لازم است تمرکز دارد. اقتصاد مدرن از این دیدگاه حول ایده‌ی «مرد اقتصادی» بنا شده و از نظر ایدئولوژیک در جهت عادی‌سازی زندگی مردان و زنان است و متعاقباً تجربه زنان را نادیده می‌گیرد. به‌عنوان مثال، «مرد اقتصادی» معمولی برای کسب درآمد کار می‌کند، در معاملات سنتی بازار شرکت می‌کند و پول خود را خودخواهانه برای کالاهای مصرفی خرج می‌کند. این فرد کار خانگی انجام نمی‌دهد و هیچ مسئولیت مراقبتی ندارد و مطمئناً زایمان نمی‌کند! در نتیجه، نمی‌توان انتظار داشت مدل‌هایی که مبتنی بر «مرد اقتصادی» هستند، نابرابری‌های جنسیتی را درک کنند یا حتی متوجه آن شوند، چه رسد به ایجاد سیاست‌هایی برای کاهش آن. در همین زمینه باید توجه داشت که مدل‌های اقتصادی سنتی حتی از آن‌چه بر زندگی مردان تأثیر می‌گذارد تصویر درستی ارائه نمی‌دهند، زیرا کار مردان بدون مزد، تولید برای استفاده مستقیم و مراقبت بستگی دارد و بسیاری از فعالیت‌های مردان به آن ارتباط پیدا می‌کند. به نظر می‌رسد نظام کنونی

— تحت جریان اصلی اقتصاد — برای ادامه‌ی حیات خود به بسیاری از فعالیت‌هایی که خارج از محدوده آن هستند وابسته است؛ بنابراین به درک نو و گسترده‌تری از آنچه «اقتصاد» را تشکیل می‌دهد نیاز است.

یادداشت‌ها

[۱]. برای مطالعه بیشتر تر به تارنمای **زنای دیگر**، بنگرید به

<http://otherwomen.gizmomash.com>

[۲]. کار مولد، نظریه‌ی ارزش مارکس، آیزاک ایلچ روبین، ترجمه حسن شمس‌آوری.

[۳]. **اقتصاد فمینیستی و برابری جنسیتی**، فریبرز مسعودی، کانال تلگرامی نویسنده.